



فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام - سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۹

صص ۵۷ - ۲۴

مطالعه تطبیقی گروه‌های تروریستی القاعده و داعش

دکتر رضا اختیاری امیری* - استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

دکتر مرتضی علویان - استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

عالمه ولی نتاج - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۷

چکیده

القاعده و داعش از جمله مهم‌ترین کنشگران تروریستی محسوب می‌شوند که نقش مهمی در تحول مفهوم امنیت و پویایی آن در سال‌های اخیر داشته‌اند. هدف پژوهش حاضر مطالعه مقایسه‌ای این گروه‌ها می‌باشد. بر همین اساس، سوال اصلی بر این مبنا قرار گرفته است که وجوه تشابه و افتراق گروه‌های القاعده و داعش کدامند؟ روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. با توجه به ماهیت گروه‌های تروریستی فوق‌الذکر، از رهیافت نظری سازه‌انگاری که بر غیریت‌سازی و انگاره «خود - دیگری» تأکید دارد، استفاده شده است. یافته‌های پژوهش مبین این واقعیت است که گروه‌های تروریستی القاعده و داعش که مبنا و علل وجودی آنها بر اساس غیریت‌سازی است، علی‌رغم برخی تشابهات هویتی در بسیاری از زمینه‌ها به‌ویژه در ساختار، اهداف، حوزه کارکردی، شیوه عملکرد، کیفیت رهبری، ابزارها از تفاوت‌های آشکاری با یکدیگر برخوردارند.

کلید واژگان: القاعده، داعش، خاورمیانه، سازه‌انگاری، تروریسم.

۱. مقدمه

بنیادگرایی اسلامی به معنای کوشش برای احیای ارزش‌های دینی در مقابله با ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های مدرن و سکولار می‌باشد. بنیادگرایان به دنبال آن هستند که ساختارهای موجود جهانی را از میان بردارند و ساختارهای بدیلی را که از اصول مذهبی برمی‌خیزد، جایگزین آن کنند. بنابراین، دین در جوامع اسلامی به عنوان نوعی گفتمان مقاومت که هویت جوامع، منافع و کنش‌های سیاسی را مشخص می‌کند به پدیده‌ای جهانی بدل شده است (Ebrahimi, 2010: 177). بنیادگرایی اسلامی به عنوان یک پدیده سیاسی و ایدئولوژیکی که در دهه ۱۹۲۰ بنیان نهاده شد، به سبب تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی رخ داده در سرزمین‌های اسلامی در دهه‌های پایانی قرن بیستم به اوج خود رسید (Choueiri, 2015: 741). در همین رابطه، القاعده و داعش دو گروه تروریستی بنیادگرای اسلامی فعال در چارچوب نوهابیت جهادی محسوب می‌گردند که امنیت و صلح منطقه خاورمیانه را با چالش جدی مواجه ساخته‌اند. آنها با بهره‌گیری از دو مؤلفه جهاد و تکفیر در خشونت‌های هویتی و منازعات منطقه‌ای، گرایش بیش‌تری به اعمال خشونت و پراکنش وحشت پیدا کرده و در تقابل با «دیگری» که طیف عظیمی را در بر می‌گیرد، برای احراز هویت خود و بازگشت به اصول بنیادین به شیوه صدر اسلام را الزامی می‌دانند. به همین دلیل است که این گروه‌ها در قالب جنبش‌های بنیادگرایانه قالب‌بندی می‌شوند. نظام باورهای دینی و زمینه‌های فکری ناشی از وهابیت، عوامل داخلی کشورهای خاستگاه این گروه‌ها نظیر ضعف دولت-ملت‌سازی، که منجر به عدم شکل‌گیری هویت ملی و عدم مشروعیت دولت مرکزی شده و هم‌چنین وضعیت نابسامان اقتصادی و چندپارگی اجتماعی و مؤلفه‌های قومی-عشیره‌ای، به همراه مداخلات کنشگران فراملی زمینه‌های اصلی ظهور گروه‌های تروریستی نظیر القاعده و داعش می‌باشد. این کنشگران تهدید جدی علیه امنیت ملی دولت‌ها محسوب می‌شوند. اما تهدیدات آنها با توجه به رویکرد و اهداف، نوع و کیفیت تعاملات آنها با سایر بازیگران و هم‌چنین میزان مقاربت جغرافیایی، از شدت و ضعف متفاوتی برخوردار بوده است.

هدف پژوهش حاضر آن است که گروه های تروریستی القاعده و داعش را به لحاظ روند شکل گیری و خاستگاه محیطی و عقیدتی، تشکیلات و ساختار سازمانی، حوزه عملیاتی و کارکردی، اهداف، ابزارها و تاکتیکها، کیفیت اعضاء و رهبران و سایر مولفه های مهم به طور مقایسه ای مورد تحلیل و تبیین قرار دهد. اما تأکید بیش تر بر تفاوت های دو گروه است تا شناخت بیش تری در رابطه با گروه های نوظهور تروریستی فراهم گردد. توجه و مطالعه در خصوص ویژگی های گروه های القاعده و داعش و بررسی مقایسه ای تشابهات و تفاوت های این دو گروه که از جنبه های نوآورانه این نوشتار می باشد، می تواند در ارزیابی دامنه تهدیدات و چگونگی نحوه برخورد و مقابله با این دو جریان و گروه های تروریستی آینده راهگشا باشد. همچنین، حضور و دامنه فعالیت گسترده این گروه ها در مجاورت مرزهای ایران، توجه به مسائل امنیتی ناشی از اقدامات آنها را الزامی می سازد. فرضیه اصلی پژوهش بر این مبنا شکل گرفته است که گروه های بنیادگرای القاعده و داعش در مبانی و اصول بنیادین از تشابهاتی برخوردارند، اما در موضوعات فرعی تر و تاکتیکها و همچنین در شیوه عملکرد و کارکردی دارای تفاوت های آشکار و ملموسی هستند.

۲. چارچوب نظری

سازهانگاری

سازهانگاری بر این نکته تأکید دارد که ساختارهای معنایی یا هنجاری به اندازه ساختارهای مادی مهم اند و نظام ایده ها، باورها و ارزش های مشترک نیز ویژگی ساختاری داشته و نفوذ زیادی بر کنش های سیاسی و اجتماعی دارند (Burchill and Linketer, 2013:254). این رهیافت با تأکید بر عوامل معنایی و غیرمادی به ارزیابی رفتار سیاسی می پردازد و با نگرش کل گرایانه و نظام مند به پدیده های اجتماعی - سیاسی و بین المللی، اصالت ایده و اندیشه را در ساخت پدیده های اجتماعی مبنا قرار می دهد (Ghavam, 2005:222). به عبارت دیگر، سازهانگاری را می توان به مثابه رویکردی تلقی کرد که بر ساخت اجتماعی واقعیت ها تأکید می ورزد و هم زمان هنجارهای فرانظری را نیز با همان اهمیت ساختارهای مادی برای تبیین واقعیت ها به کمک می گیرد (Azghandi, 2004:22). بنابراین، واقعیات اجتماعی و انسانی لزوماً

برخاسته از واقعیات موجود نیستند، بلکه وابسته به ذهنیت افراد، تجربیات و پیمان‌های اجتماعی می‌باشد. الکساندر ونت معتقد است ساختارهای اجتماعی واجد نوعی بعد گفتمانی ذاتی هستند؛ یعنی نمی‌توان آنها را از دلایل و برداشت‌هایی که کنشگران برای کنش‌هایشان قائل‌اند جدا کرد (Wendt, 1987:359).

یکی از عناصر ساختار اجتماعی ساختار معنایی است که ناشی از انگاره‌های کنشگران است که با توجه به خود و دیگری و بر اساس نقش و انتظارات متقابل کنشگران قوام می‌یابد. این انگاره‌ها و تصورات کنشگران به شکل‌گیری تصور «خود و دیگری» می‌انجامد و بدین ترتیب «هویت» را ساخت می‌دهد (Mottaghi and Farajinasir, 2012:91). در واقع، غیریت‌سازی را هویت‌مندسازی خویش بر اساس فرآیندهای معطوف به جداسازی خود از «دیگری» دانسته‌اند. فرآیند غیریت‌سازی همراه با مفهوم کلیدی «دیگری» در ارتباط با مقوله «هویت» محقق شده و به پیدایش گفتمان رقیب می‌انجامد؛ چرا که پدیداری گفتمان نوین از طریق «دیگری» دانستن دیگران و برقراری ارتباط هویتی خود با دیگری باز تولید شده اتفاق می‌افتد (Mohammadikia, 2018:119). از نظر ونت، ساختار اجتماعی دارای سه عنصر انگاره‌ها، شرایط مادی و منافع است. وی کانون توجه را از مقوله وسیع انگاره‌ها به نوعی شناخت در معنای باوری که کنشگر حقیقی می‌داند، استفاده می‌کند. از نظر او در درجه اول ساختارهای اجتماعی تا اندازه‌ای با فهم، توقعات و شناخت مشترک (فرهنگ) تعریف می‌گردد و این عوامل بازیگران را در یک موقعیت خاص قرار داده و ماهیت روابطشان را تعیین می‌کند (Azghandi, 2004:26). کنشگران بر اساس ساختار شناختی خود به ساختارهای مادی نگاه می‌کنند. این ساختارها که معنی لازم را به کنش انسان می‌دهد، بین افراد رایج بوده و عامل پیوند آنهاست. توزیع شناخت پدیده‌ای وسیع‌تر از توزیع منافع است و شامل عنصر ذهنی منافع، باورها و انتظارات عام می‌شود. با وجود این‌که توانمندی‌های مادی دارای اهمیت‌اند، اما باید به ساختارهای شناختی مشترک که به عنوان بستر منابع مادی عمل می‌کند، توجه شود (Burchill and Linketer, 2013:256).

در سازه‌انگاری منطق مطلوبیت یک رفتار، بر خلاف جریان خردگرا بر محاسبات عقلانی مبتنی بر هزینه و فایده نیست، بلکه مبتنی بر ساختارهای شناختی است. این ساختارها با شکل‌دهی به علائق، عقاید، هویت و هنجارها باعث خلق منطق مناسب بودن می‌شوند. از این منظر این ساختارهای شناختی مشترک است که تعریف‌کننده و بسترساز ظهور پدیده‌ای مانند تروریسم و گروه‌هایی چون القاعده و داعش عمل می‌نماید.

ونت هویت را خصوصیتی در کنشگران نیت‌مند تلقی می‌کند که موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری است. به عبارتی، هویت یک ویژگی ذهنی است که ریشه در فهم کنشگر از خود دارد (Wendt, 2013:326). هویت مخلوق دو دسته از منابع فردی-گروهی و اجتماعی-ساختاری است و در بستری تاریخی - تجربی و به شکل اجتماعی و بین‌الذهانی ساخته می‌شود. هنجارها به عنوان انتظارات جمعی، اقدام به تعیین اعتبار و به رسمیت شناختن هویت بازیگران نموده و بدین ترتیب آنها را به وجود می‌آورند (Farrokhi and Abbasi Ashghali, 2009:85). ونت هویت‌ها را به شخصی، نوعی، مبتنی بر نقش، جمعی و اجتماعی تقسیم بندی می‌کند. وی هویت اجتماعی را برداشت‌های خاص از خود در رابطه با سایر کنشگران تعریف کرده که به تصمیم‌ها و سیاست‌گذاری‌ها شکل می‌دهد. این خود، خود را دوست، رقیب و یا دشمن را دیگری می‌داند. شکل‌گیری هویت در اشخاص تا حدودی همان فرآیند خویشتن است که لازمه آن این است که یکی دیگر وجود داشته باشد تا بقیه خود را در برابر آن متمایز کنند (Rahimi Roushan and Sheikh Sarae, 2015:24). بنابراین، هویت شکلی از آگاهی به خود، جامعه، فرهنگ و آینده است و معلوم می‌کند هر فرد برای خود چه خصوصیتی قائل است که او را از دیگران متمایز می‌کند.

در همین زمینه و در ارتباط با بعد ایجابی و ایجاد هییت و تصور افراط‌گرایان از خود مهم‌ترین کارکرد هویت، شکل‌گیری گروه و رفتار گروهی است. افراط‌گرایان وضعیت تعاملی خود با سایر گروه‌های هم‌سنخ و هم‌مسلك خود را با توجه به ارزش‌های بنیادین همسان، علائق و عقاید و احساسات مشترک به گونه‌ای می‌فهمند که نوعی هویت مشترک را می‌سازند (Schwartz et al, 2012:8). بر اساس مبانی معرفتی سازه‌انگاری، ایدئولوژی یکی از مقوم‌های

هویتی و در نتیجه رفتار ساز کنشگران محسوب می‌شود و وسیله‌ای است که پیوندی قوی میان افراد با شرایط همسان ایجاد می‌کند (Aminian and Zamani, 2014:9). هم‌چنین، یکی از مفاهیم کلیدی در مطالعات سازه‌انگاران مفهوم ارزش‌هاست که مبتنی بر بایدها و نبایدها می‌باشد و رفتار افراد را در زندگی اجتماعی هدایت کرده و منجر به داوری‌های ذهنی می‌شود. نظام ارزشی ترتیب‌هرمی مجموعه ارزش‌هایی است، که فرد و جامعه بر آن پایبند هستند و بدون آگاهی افراد بر رفتار آنها حاکم است. فرهنگ و ارزش‌ها سازنده شاخص‌هایی چون هویت و منافع‌اند، که مهم‌ترین منشاء رفتاری در تحلیل سازه‌انگاران به شمار می‌آید (Jamali, 2011:149). از منظر سازه‌انگاران، امنیت مفهومی پیچیده، متعارض و شدیداً متکی بر ارزش‌ها و نگرش‌هاست. در برقراری رابطه بین دال امنیت و مدلول آن، عنصر روانی، ارزش‌ها و پیش‌زمینه‌های ذهنی نقش برجسته دارند که از آن به عنوان عنصر غیر مادی یا احساس امنیت یاد می‌شود (Yazdanfam, 2007, 726). در همین رابطه، هویت‌ها عامل اصلی شکل‌گیری تهدیدات هستند. زیرا به منافع شکل می‌دهند و بر این اساس «دیگری» در مقابل «خود» شکل گرفته و تقابل منافع مشخص گردیده و تهدیدات که تابعی از ماهیت اجتماعی هستند، شکل می‌گیرد. امنیت و ناامنی از نحوه تفکر، عقاید و اندیشه بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، خصوصاً منافع و تهدیدات ناشی می‌شود. هر اندازه ادراک و منطق بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات متفاوت‌تر باشد، معمای امنیتی نیز پیچیده‌تر و بی‌اعتمادی بیشتر می‌شود (Asariyan nezhad and Abdullahkhani, 2006:131). از نظر سازه‌انگاران، امنیت بر پایه اشتراکی از برداشت‌های بین‌الذهانی شکل گرفته و توسعه یافته است. این بدان معناست که چنانچه تفکر ما تغییر یابد، وضعیت امنیتی نیز تغییر خواهد کرد. بنابراین امنیت بیش از آنکه بر عوامل مادی قدرت متکی باشد، بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر قرار دارد.

با توجه به مفروضات سازه‌انگاری می‌توان بیان داشت که ذهنیت و رفتار گروه‌های تکفیری القاعده و داعش متأثر از شناخت آنها از خود و دیگران می‌باشد. آنها جهان‌بینی را برای خود ترسیم کرده‌اند که در چارچوب انگاره «خود و دیگری» معنا می‌یابد. القاعده و داعش با توجه

به فهم، توقعاتشان و شناخت مشترکی که دارند ماهیت روابطشان را با دیگران صورت‌بندی می‌کنند. به عبارتی همان‌گونه که ونت بیان می‌کند «کنشگران، نظیر این گروه‌های تروریستی، بر اساس ساختار شناختی خود به ساختارهای مادی نگاه می‌کنند». این ساختارها که معنی لازم را به کنش انسان می‌دهد، بین افراد رایج بوده و عامل پیوند آنهاست. هم‌چنین هویتی که این کنشگران تروریستی برای خود ترسیم می‌کنند موجب تمایلات انگیزشی و رفتاری آنها می‌شود. القاعده و داعش بر اساس هویت جمعی اساس موجودیت خود را با ویژگی‌های خاص ایجاد کرده و متعاقباً نیز احساس تعلق جمعی را تقویت می‌نمایند. اما آنها در قالب هویت اجتماعی برداشت‌های خاص از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان داده و سپس تصمیمات خود را اتخاذ کرده و نهایتاً دوست را از دشمن تفکیک می‌ساختند. آنها هم‌چنین براساس هویتی که برای خود در رابطه با غرب در نظر گرفتند، منافع و سیاست‌گذاری‌های خود را شکل می‌دهند. این گروه‌های تروریستی با توجه به ارزش‌های بنیادین همسان، علایق و عقاید و احساسات مشترک به گونه‌ای می‌فهمند که نوعی هویت مشترک را می‌سازند. هم‌چنین، ارزش‌های آنها که عمدتاً مبتنی بر ایدئولوژی آنهاست رفتار آنها را شکل داده و منجر به داوری ذهنی آنها می‌شود. در همین ارتباط ایدئولوژی وهابیت، به عنوان یکی از مقوم‌های هویتی گروه‌های تروریستی، علاوه بر شکل‌دهی بر کنش این گروه‌ها، پیوند قوی میان اعضای این گروه ایجاد کرده است. گروه‌های تروریستی با پیش‌زمینه فکری، نگرش‌ها و ارزش‌هایی که دارند، «دیگری» را تهدیدی علیه خود و هویت خود می‌نگرند. بنابراین درصدد مقابله با آن بر می‌آیند. نقش نیز عنصر میانی مؤثری در فرآیند بروز منافع مبتنی بر هویت است. در این راستا، تروریست بودن افراط‌گرایان هویتی نقشی است که در ایفای نقش ضد تروریست نظام سیاسی حاکم معنا می‌یابد.

۳. وجوه اشتراک و افتراق القاعده و داعش

با وجود این که داعش از القاعده عراق منتج شده است و حتی در ابتدا گمان می‌شد به دلیل پیوندهای عمیق بین القاعده عراق و داعش، فعالیت گروه داعش در امتداد اقدامات القاعده باشد، اما بررسی دقیق‌تر این جریان‌های تکفیری مبین این واقعیت است که علی‌رغم برخی

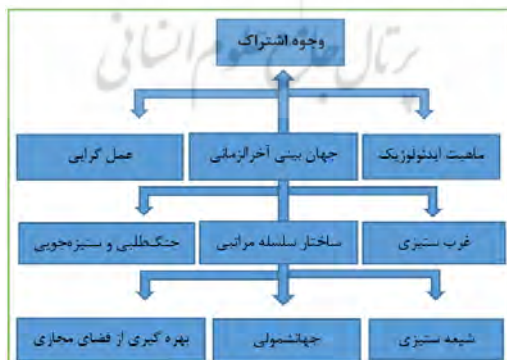
تشابهات، این گروه‌ها دارای تفاوتی اساسی هستند که در سطور ذیل به تبیین آنها خواهیم پرداخت. شدت و ضعف تهدیدات امنیتی این گروه‌ها نیز عمدتاً منبعث از ویژگی‌ها و کیفیت آنها می‌باشد.

۳-۱. تشابهات

هرچند بنیادگرایی اسلامی از لحاظ نظری (تئوریک) و سیاسی، جنبشی متحد نیست، با این وجود در سطح روبنا و زیربنا اشتراکات بسیار، میان انواع مختلف بنیادگرایی اسلامی جود دارد (Esposito and Kamrava, 2012:242). در همین ارتباط گروه داعش، نمونه بازسازی و تقویت شده سازمان القاعده در سرزمین رافدین است که پس از کشته شدن ابومصعب زرقاوی، با اتحاد گروه‌های کوچک‌تر به بهانه مبارزه با آمریکا در عراق تشکیل شد (Islamifard, 2016:21). القاعده و داعش دارای نوعی جهان‌بینی آخرالزمانی هستند و هدفشان از بین بردن به اصطلاح دشمنان اسلام است که مسئول ایجاد بحران‌ها و رنج‌ها در جهان اسلام می‌باشند. این دو گروه از اندیشه‌های وهابیسم تغذیه می‌شوند و بازگشت به اصول اولیه اسلام را به منظور بازیابی گذشته‌ی پر افتخار صدر اسلام در نظر دارند. از نظر ایدئولوژیک نظام عقیدتی داعش همانند القاعده، جریانی نوسلفی به شمار می‌رود که معتقد به اصول و آموزه‌های فرقه وهابیت است و مؤلفه‌های وهابیت مانند توجه به ظاهر دین و رد عقل‌گرایی، جهاد و تروریسم، رد اقتدار سیاسی و اعتقاد به احیای خلافت در هر دو گروه به چشم می‌خورد. این گروه‌ها که در دهه‌های اخیر در خاورمیانه ظهور یافته‌اند، تلاششان بر استقرار همان مبانی سلفیت با استفاده از شمشیر است که با عبور از مباحث نظری سلفی به حوزه عمل وارد شده و مدعی هستند تنها با شمشیر می‌توان به عصر طلایی اسلام بازگشت (Save Doroudi, 2014:95). بر اساس این ذهنیت تروریسم تنها زبان در دسترس و تنها روش برای رساندن این پیام به دشمنان در غرب و هر جای دیگر است. شبکه ترور، این ایدئولوژی مخرب را برای به استخدام در آوردن تروریست‌ها در اقصی نقاط جهان و به شیوه عملیاتی گوناگون اشاعه می‌دهد (Bulent, 2009:190). در گروه‌های شبه‌نظامی چون القاعده و داعش، جنگ‌طلبی و ستیزه‌جویی بخش مهمی از فلسفه وجودی آنها قلمداد می‌شود و بقای

آنها به استمرار ستیزه‌جویی و سازش‌ناپذیری آنها بستگی دارد؛ زیرا همواره فلسفه وجودی آنها را یادآوری و مشروعیت آنان را نیز باز تولید می‌کند (Jamali, 2016:45). رادیکالیسم و خشونت عربان در هر دو گروه جنبه مذهبی داشته و نتیجه این تفکر، حذف مرجعیت مذهبی و تفسیر به رأی تخصصی از اسلام و منابع آن است. گروه‌های افراطی القاعده و داعش، خشونت را نه تنها در مقابل نیروهای دولتی بلکه در برابر اقلیت‌های مذهبی یا به طور کلی جامعه، رهبری و هدایت می‌کنند (Almasi, 2010:89). این گروه‌های افراط‌گرای مذهبی به دلیل آن که ماهیت ایدئولوژیک دارند، بیش از سایر گروه‌ها، ساختارشان ماهیت سلسله‌مراتبی و هرمی دارد که در ذیل یک نماد، اندیشه، فرد کاریزما، رهبر و .. شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد (Jamali, 2016:45). رهبرانی مانند بن لادن، ایمن الظواهری و ابوبکر البغدادی خود را مفسر قرآن دانسته و اقدامات وحشیانه خود را نیز بر اساس آیات قرآن و منطبق بر تعالیم اسلام می‌دانند. از دیگر تشابهات القاعده و داعش این است که، ریشه مصائب جهان اسلام را در دارالکفر می‌دانند و به شدت غرب ستیزند و در جهت مظلومی که صلیبیون به مسلمانان روا داشتند هر گونه کشتار و عملیات تروریستی را در اروپا و آمریکا مجاز دانسته و تشویق می‌کنند. این دو گروه با توجه به آموزه‌های اعتقادی‌شان، جهاد را در سطح جهانی تجویز کرده و رؤیای حکومت اسلامی جهانی به شیوه صدر اسلام را دارند. بنابراین، عملکرد جهان‌شمولی از تشابهات دو گروه به شمار می‌آید. علاوه بر این، با وجود ضدیت شدید این گروه‌ها با بعد فرهنگی مدرنیسم، هر دو گروه نگرشی ابزاری به مدرنیسم دارند که این مقوله در گروه داعش با شدت بیشتری پیگیری می‌شود. هم‌چنین، هر دو گروه تشیع را فرقه‌ای ساختگی و مردود در اسلام دانسته و به شدت شیعه ستیز بوده و خون، جان و ناموس شیعیان را مباح می‌دانند. دشمنان جهان اسلام از منظر ایمن الظواهری شامل سه طیف است. گروه اول کافران هستند که مسیحیت و یهود در آن قرار می‌گیرند. گروه دوم مشرکان (به‌زعم وی شیعیان) هستند که به دلیل احترام به قبور، برای خدا شریک قائل شده‌اند و گروه سوم منافقانی هستند که در کسوت اهل سنت، حکومت کشورهای اسلامی را غصب کرده‌اند. مشابه این سخنان در اندیشه‌های رهبر داعش و سخنرانی وی در نماز جمعه موصل نمود یافته است که نشان از پیروی وی از همان اندیشه‌های تند القاعده

دارد. هم‌چنین، گروه‌های القاعده و داعش به طور مشابه از فضای مجازی به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزار برای استخدام، سازماندهی، شناسایی، تأمین مالی و ارتباطات بهره‌برداری کرده‌اند (Save Doroudi, 2014:96). علاوه بر تشابهات فوق، این دو سازمان در برخی موضوعات فرعی‌تر نیز از اشتراکاتی برخوردارند. به طور مثال، القاعده و داعش هر دو از کمک‌های نقدی مستقیم یا غیرمستقیم حکومت‌های عربی حاشیه خلیج فارس بهره‌مند شده‌اند؛ التزام به تروریسم با عنوان جهاد نیز جزو تشابهات القاعده و داعش است. آنها جهان را به دو قسمت دارالاسلام و دارالحرب تقسیم می‌کنند. هم القاعده و هم داعش در عملیات‌های تبلیغاتی خود در اینترنت (یا در تلویزیون) به سمت جوانان گرایش دارند. هم‌چنین، رژیم اشغالگر قدس به عنوان اهداف اولیه القاعده مرکزی و بن لادن نبوده است. داعش نیز علاقه‌ای به دشمنی با این رژیم ندارد و حتی از آنها کمک نیز می‌گیرد. انجام دادن عملیات انفرادی بدون ارتباط سازمانی با مرکزیت، سبک و روش «گرگ تنها»، از سوی هر دو سازمان پذیرفته شده است (Tavakoli, 2017:183-184) و همواره به هواداران خود، بر داشتن آمادگی تأکید می‌کنند. در نظر آنها اسلام و سلف آنها کسانی هستند که مثل آنها فکر می‌کنند و «دیگری» نیز تمام کسانی هستند که برخلاف آنها می‌اندیشند، هرچند به ظاهر مسلمان باشند. یکی از شعارهای آنها این است: «من لم یکفر الکافر فهو کافر» هرکس کفاری را کافر نداند؛ خود، کافر است (Tavakoli, 2017:163). به طور کلی، آنها برخلاف تمام علمای اسلام معنایی مضیق از اسلام ارائه می‌کنند و در مقابل نیز بر مفهومی بسیار موسع از کفر تأکید دارند.



نمودار (۱): تشابهات القاعده و داعش

۲-۳. تفاوت‌ها

در نخستین سال‌های سر برآوردن گروه داعش، این گروه تا اندازه زیادی به القاعده شباهت داشت ولی رفته رفته شکاف‌های فکری میان دو گروه بیشتر شد و الگوهای رفتاری متفاوتی جلوه‌گر شد. در این بخش سعی می‌شود تا تفاوت‌های اساسی و مهم دو گروه تروریستی القاعده و داعش تبیین گردد.

۱-۲-۳. خاستگاه سرزمینی و فکری

به لحاظ جغرافیایی و خاستگاه سرزمینی، شکل‌گیری القاعده از سودان آغاز شد. بعد از خروج شوروی سابق از افغانستان در سال ۱۹۸۹، اسامه بن لادن گروهی به نام ارتش اسلام که بعدها القاعده نام گرفت، تشکیل داد. او به دنبال هدف‌گذاری جدیدی برای مبارزه در سال ۱۹۹۰ به سودان عزیمت کرد. اسامه بن لادن و هم‌پیمانانش، القاعده را از مجاهدان موسوم به «عرب‌های افغان» در قالب سازمانی بزرگ‌تر و پیچیده‌تر به نام «جبهه جهانی علیه یهودیان و صلیبی‌ها» سازماندهی کردند. آنها ابتدا در عربستان و سپس در سومالی و افغانستان پایگاه تأسیس کردند. شرایطی هم‌چون خروج شوروی (سابق) از افغانستان اعتماد به نفس زیادی در القاعده ایجاد کرد و زمینه‌ای برای گسترش دیدگاه جهانی آنها شد. جنگ خلیج فارس و پیامدهای ورود نیروهای آمریکایی به عربستان سعودی؛ نبردهای مسلحانه در الجزایر، مصر، جمهوری‌های تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی و قفقاز، کشمیر، فیلپین و بوسنی؛ سرکوب مداوم جنبش‌های اسلامی از سوی رژیم‌های مربوطه؛ تهدید فرهنگ‌های بومی از سوی نیروهای جهانی شدن؛ و تداوم جنگ داخلی در افغانستان بستری برای توجیه و توسعه فعالیت‌های تروریستی القاعده شد (Tavakoli, 2017: 152-153). اما، گروه موسوم به دولت اسلامی عراق و شام یا داعش شاخه‌ای از القاعده است که نخست در ۲۰۰۳ هم‌زمان با سقوط رژیم صدام در عراق ظهور یافت. مؤسس این گروه «احمد فاضل الخلاله» با نام مستعار «ابومصعب الزرقاوی» اردنی بود که با قصد ساقط کردن دولت اردن (Gambill, 2004: 14) در سال ۲۰۰۰ به بن لادن پیوست و «جماعت التوحید و جهاد» را تشکیل داد. وی پس از اشغال عراق توسط آمریکا در ۲۰۰۳ به عراق رفت و شاخه القاعده در عراق توسط وی پایه‌گذاری شد. ولی در جنگ عراق، زرقاوی

از القاعده جدا و با مرشد خود، «شیخ ابومحمد المقدسی»، ایدئولوگ جریان القاعده، دچار اختلاف گردید (McCants, 2006:5). با کشته شدن الزرقاوی، در نهایت در سال ۲۰۱۱ «ابوبکر البغدادی» با اعلام تشکیل گروه دولت اسلامی عراق رهبری گروه را به دست گرفت. با شروع اعتراضات علیه دولت بشار اسد، رئیس جمهور سوری، و تبدیل شدن ناآرامی‌ها به درگیری‌های داخلی تمام عیار، گروه دولت اسلامی عراق از این آشفتگی سوء استفاده کرد و سرزمین‌هایی را در شمال شرقی سوریه اشغال و آنجا را به مرکز عملیاتی تبدیل کرد و نام خود را در سال ۲۰۱۳ به داعش تغییر داد. داعش با شکست رقبای خود به سرعت توانست بخش‌های زیادی از عراق و سوریه را تحت اشغال خود در بیاورد و مرکز خلافت را شهر رقه سوریه قرار دهد. داعش در عین حال که جریانی سلفی است، اما سلفی خاصی است که داعیه‌دار «ناسیونالیسم شامی» است. به عبارت دیگر، تفاوت داعش و القاعده را می‌توان در گرایش داعش برای تسلط بر شامات یعنی بخش‌هایی از عراق، سوریه، لبنان و دیگر کشورهای همسایه دانست که در سایر شعبه‌های القاعده دیده نمی‌شود. علاوه بر این، تفاوت دیگر این دو گروه به نظام عقیدتی آنها بر می‌گردد. با وجود اشتراکات فراوان در این مقوله، القاعده زیر مجموعه جریان سلفی وهابیت است که خاستگاه آن عربستان است؛ اما داعش بخشی از جریان نوسلفی تکفیری-جهادی است که ریشه فکری آن در مصر است و بیش‌تر از اندیشه‌های سید قطب نشأت می‌گیرد (Abbaszade Fathabadi and Sabzi, 2015:64-65). نرم‌افزار اعتقادی داعش فقه التکفیر است ولی القاعده بیش‌تر بر جهاد تأکید دارد تا تکفیر. تکفیر بدین معناست که تمام نگرش‌ها و اعتقادات سایر مذاهب اسلامی را قبول ندارند و به شدت بر برداشت خود از اسلام تعصب دارند و آن را حق مطلق می‌دانند. از سوی دیگر، برای خود این حق را قائل‌اند که حتی مسلمانان دیگری را که آنان را قبول ندارند، به وحشیانه‌ترین وضع از بین ببرند. پیوستن به این گروه بدین گونه است که این افراد باید دوباره شهادتین را بر زبان جاری سازند هرچند از مذاهب مختلف مسلمانان باشند.

۲-۳-۲. تشکیل خلافت اسلامی

یکی از بارزترین تفاوت‌های داعش با القاعده در اعلام تشکیل خلافت اسلامی است. در حالت افراطی، القاعده مدعی است که برای ایجاد «خلافت اسلامی» و جاری کردن قوانین شریعت در آن می‌جنگد؛ ولی در شرایط کنونی در پی تشکیل حکومت، دولت یا خلافت در یک محیط جغرافیایی نیست (Saberfard and Jafari, 2015: 35). در اسناد و مصاحبه‌های انجام گرفته از سوی القاعده و رهبران آن، آنها به هیچ وجه، به ایجاد خلافت اسلامی اشاره‌ای نکرده‌اند یا دست کم در اولویت دستور کار آنها نبوده است (Salehi and Moradiniaz, 2016: 105).

در همین رابطه، القاعده در زمان سیطره مستحکم خود بر بخش‌هایی از افغانستان، عراق و سوریه اقدامی در خصوص حکومت و خلافت به عمل نیاورد. حتی طالبان در افغانستان نیز ادعای خلافت نداشته و تنها به فکر حکومت در افغانستان بودند (Aminian and Zamani, 2014: 134). این در حالی است که داعش، در پی تشکیل «خلافت» بود و محیط جغرافیایی آن را نیز اعلام کرد و هم‌چنین دنبال سرزمین، قلمرو و متصرفات بود تا کشوری متشکل از مسلمانان سنی ایجاد کند و آن را از طریق تفسیر خشونت‌آمیز و تکفیری از شریعت، اداره کند (Lewis, 2014: 11). داعش مفهوم دولت ملی را رد کرده، ناسیونالیسم به همراه دموکراسی و سکولاریسم را همسان «بت‌پرستی» می‌داند. ابوبکر البغدادی، رهبر گروه تروریستی داعش، ژوئن ۲۰۱۴ ضمن اعلام خلافت در سراسر عراق و سوریه و خلیفه خواندن خود (خلیفه ابراهیم)، خواستار بیعت جهانی کل امت اسلام شد و ایجاد این خلافت را یک وظیفه «دینی و شرع» توصیف کرد (Tavakoli, 2017: 175). از نظر سلفیه جهادی، ایجاد خلافت و انسجام و یکپارچه کردن امت اسلامی تنها راه برای تحقق حاکمیت خداوند است (Salehi and Moradiniaz, 2016: 103). تکیه و تأکید داعش بر شریعت اسلامی و اجرای حدود آن در بین مردم و تأسیس نهاد مذهبی-سیاسی به نام خلافت، نشانگان اساسی این گروه برای احیاء است (Shahbazi, 2016: 45).

داعش با اعلام خلافت تلاش نمود تا خود را از زیر هژمونی القاعده درآورد و هژمونی خود را در میان دیگر گروه‌های جهادی تثبیت کند. راز جدا شدن گروه‌هایی چون بوکوحرام،

انصارالشریعه، انصارالبيت المقدس و الشباب را باید در این مهم یافت. گفتمان داعش سعی کرده هر چه بهتر خود را به مثابه نیروی احیاءکننده نظام خلافت به ویژه خلفای راشدین و خلفای عباسی جلوه‌گر کند (Akhavan Kazemi et al, 2015: 117-119). بر همین مبنا، سازمان حکومتی داعش به شکل دارالخلافت بوده که در رأس آن خلیفه، معاونان، نیروهای مسلح و اطلاعات قرار داشتند و خلیفه به عنوان حاکم دولت اسلامی و رهبر کل نیروهای مسلح و اطلاعات محسوب می‌گردید. این سازمان دارای قوه قضائیه، مقننه، مجریه و همچنین نظام اداری بود. اهمیت فراوان داعش به تشکیل حاکمیتی منسجم که به کوچک‌ترین موضوعات مرتبط با خدمات اجتماعی همزمان با نبرد در جبهه نظامی، توجه ویژه دارد، نشان از رویکردی هوشمندانه به جذب و نگهداشت افکار عمومی مردمی است. این نگرش و مدیریت کلان در نوع خود منحصر به فرد است (Saberfard and Jafari, 2015: 26). داعش این فرصت را با ایجاد یوتویپی اسلامی برای جوانان افراطی مهیا کرد تا در شمال غرب عراق و شمال شرق سوریه منطقه‌ای را به عنوان محل حکومت اسلامی بوجود آورده و توانست برای چند سالی آن را حفظ کند که همین حفظ حکومت باعث جذب جوانان بسیاری از اقصی نقاط دنیا گردید. یوتویپایی که با داشتن سرزمین، ملت، ثروت و دولت، تجسمی از سرزمین رؤیایی که به شیوه دلخواه حکومت داشته و در آن ضمن پیاده کردن احکام اسلامی، از ظلم حاکمان کشورهای اسلامی و تبعیض در سرزمین‌های غیراسلامی خبری نیست. بر همین اساس بود که داعش خواستار هجرت مسلمانان به این سرزمین شد.

۳-۲-۳. ویژگی‌های رهبری

القاعده و داعش به لحاظ رهبری از تفاوت‌های فاحشی برخوردار بودند. در واقع، تفاوت‌های نسلی و ایدئولوژیکی باعث گردید تا جهادی‌های امروز نسبت به دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، بسیار رادیکال‌تر و تندخو باشند (Zelin, 2014: 3). بر همین مبنا، رهبران داعش چهره‌ای بسیار تندخو و دهشناک‌تر و خشن‌تر از رهبران القاعده از خود به نمایش گذاشتند. اگر چه در ابتدای امر، شاید این دو گروه با هم از لحاظ کاربرد خشونت یکسان به نظر آیند، با کمی دقت می‌توان برخی تمایزها را متوجه شد. القاعده خود را به داشتن رابطه متقابل و دوستانه با تمام

گروه‌های اسلامی و جهادی، دانشمندان مسلمان، پژوهشگران اسلامی و در کل، بدنه عادی جامعه اسلامی متعهد می‌داند. برای القاعده، کاربرد خشونت و زور باید متناسب با شرایط و موارد آن باشد؛ اما رهبران داعش برای کاربرد خشونت، هیچ حد و مرزی قائل نیستند و حتی این خشونت در بسیاری از موارد در قبال خود مسلمانان و گروه‌های جهادی به کار برده شده است (Al-Ubaydi et al, 2014:30-31).

هم‌چنین، در حالی که القاعده رهبری کاریزماتیک داشت که مجهز به مهارت‌های سخنوری بود و قادر بود هواداران متعصب و عرب‌های جوان را تحت تأثیر قرار دهد (Byman, 2011:4). اما داعش رهبری کاریزماتیک نداشت؛ به گونه‌ای که خلیفه‌اش در اولین سخنرانی تلویزیونی خود ناکام ماند. القاعده به طور متمرکز تحت رهبری بن‌لادن و نائبان خود قرار داشت، در حالی که داعش ظاهراً سازمانی با رهبری جمعی بود. گروه داعش دارای یک شورای رهبری کلی و استانی در دو دولت عراق و سوریه بود. این شوراها دارای استقلال نسبی هستند و مدیریت آنها با فرماندهان ارشد می‌باشد (Ahmadvand and Ahmadvan, 2015:164). هسته مرکزی رهبری داعش عمدتاً از کسانی هستند که در جنگ‌های زیرزمینی عراق از سال ۲۰۰۳ شرکت داشتند. بعضی از آنها در اردوگاه‌های آمریکایی نگهداری می‌شدند یا از زندان‌های عراق در ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۳ فرار کردند (Tavakoli, 2017:159). در کادر رهبری داعش خیلی از بعثی‌ها با دست برتر حضور دارند؛ زیرا که آنها مهارت سازمانی و نظامی دارند. حضور بعثی‌های مجرب و آموزش دیده نظامی و عناصر رسمی امنیتی نقطه اتکای مناسبی برای داعش در جنگ‌ها به شمار می‌رود (Bahney and Johnston, 2015:12).

هم‌چنین، رهبران داعش بر خلاف سران القاعده که بیشتر از ثروتمندان عرب و دانش‌آموختگان در غرب هستند، کمابیش از سطح پایین‌تری هستند و کم‌تر تحصیلات عالی دارند (Kasraei and Davari Moghadam, 2015:204).

با وجود همه ضعف‌ها و فرمانگری‌هایی که در گروه‌های فعال در سازمان القاعده وجود دارد، این سازمان در این حوزه منسجم‌تر از داعش است. علاوه بر این، فرماندهان این گروه نیز اغلب از اعراب خاورمیانه هستند. نمایندگان القاعده در سوریه بیشتر سوری بودند و

هستند. اما بسیاری از فرماندهان داعش غیر عراقی و از مناطقی نظیر چیچن، عربستان و یمن می‌باشند.

۴-۲-۳. کیفیت اعضاء

اعضاء رده‌های پایین‌تر گروه داعش در مقایسه با اعضاء القاعده، دانش بیش‌تری در به کارگیری از تکنولوژی داشته و تخصص بیش‌تری از سوی آنها در انجام وظایفشان به چشم می‌خورد. در واقع می‌توان گفت اعضاء داعش نسبت به اعضاء القاعده از کیفیت بالاتری برخوردارند که تا حد زیادی ماحصل زندگی در جوامع پیشرفته غربی است.

خلاءهای هویتی و معنایی در جهان مدرن زمینه پیوستن بسیاری از گروه‌های حاشیه‌ای و رانده شده از اجتماع و سیاست در غرب و شرق عالم را به این گروه فراهم آوردند (Kasraei and Davari Moghadam, 2015:204). افرادی که از سراسر جهان به داعش می‌پیوندند به دلیل داشتن تخصص ویژه، علاوه بر تخصص‌های عمومی، مانند آشنایی با تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی، زبان‌های خارجی، نظامات و تجربیات سیاسی، تجاری، امنیتی و نظامی، اقتصادی و اداری کشورهایی که از آنجا به ارض خلافت مهاجرت کرده‌اند، افرادی کیفی به شمار می‌آیند. بنابراین، می‌توان استدلال کرد که داعش از ترکیب «دانش و تجربه» ساخته شده است. مسلمانان متخصص و زبده در همه جای دنیا، علاوه بر جوانان کم سواد و فقیری که نقش سیاهی لشکر این گروه را بازی می‌کنند، مدنظر رهبران داعش بوده‌اند. برای جذب این افراد که نه انگیزه‌های مالی در آنها اثرگذار است و نه جنسی، عنصر عقیدتی به کار می‌آید. این افراد که نخبگان جوامع خود به شمار می‌روند عمدتاً از رفتار با مسلمانان در کشورهای غربی و یا وضعیت مسلمانان و سرکوب آنها در کشورهای خاورمیانه ناخشنود بوده به داعش می‌پیوندند تا آنچه را ظلم به مسلمانان در دنیا و خاورمیانه می‌دانند اصلاح کنند. کشتار مسلمانان از سوی دولت‌های غربی در مناطقی نظیر پاکستان، افغانستان، یمن و ... به وسیله هواپیماهای بدون سرنشین تأثیر زیادی بر اراده آنها داشته است. اعضاء هسته مرکزی القاعده هم‌چنان از تلفن همراه، پیامک و اینترنت مانند وب سایت و بستر آنلاین استفاده می‌کنند. در حالی که داعش از تلفن‌های هوشمند و پلت‌فرم شبکه‌های اجتماعی مانند: توئیتر، یوتیوب، فیس بوک، اینستاگرام

و ... و نیز هک استفاده می‌کند (Byman and Williams, 2015:4). علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی عمیق بین اعضا و هواداران داعش در سراسر جهان، جهان‌بینی و عقاید مشترک باعث شده است که اعضا و هواداران داعش یک نسل جهانی را تشکیل دهند. براساس گزارش سازمان اطلاعاتی آمریکا، جنگجویان داعش بین ۲۰۰۰۰ تا ۳۱۵۰۰ نفر تخمین زده می‌شدند که عمدتاً شامل داوطلبان خارجی از خاورمیانه، آمریکای شمالی، اروپا و آسیا می‌شود، که نشانگر جامعه بین‌المللی این سازمان است (Hashim, 2015:1). در مقابل، القاعده را می‌توان جنبشی بومی نامید که اغلب عناصر و اعضای آن را افغان‌ها و پشتوها تشکیل می‌دهند (Zarean, 2014:12). لیست اعضای دو گروه نیز از تفاوت برخوردارند. بیش‌تر نیروهای القاعده بومی و عده‌ای خارجی از چین، داغستان، تاجیکستان و ازبکستان هستند (Gunaratna, 2002). در حالی که بیش‌تر افراد داعش را اتباع خارجی از کشورهای مختلف جهان شکل می‌دهد.

۳-۲-۵. تاکتیک‌های روانی و رسانه‌ای

نقش عوامل روانی و تاکتیک‌های جنگ روانی در عملیات داعش پررنگ‌تر است. حملات چشمگیر و خارق‌العاده القاعده علیه اهداف غربی به خصوص آمریکا بوده است؛ در حالی که داعش بر تصاویر وحشت‌آور عملیات‌ها متمرکز است تا به وسیله ایجاد رعب و وحشت، پیروزی‌های جدید نظامی کسب کند. به عبارت دیگر، داعش دارای جذابیت‌های ایدئولوژیک و توان بالاتری در جنگ روانی و مدیریت توحش است. مهم‌ترین تاکتیک‌های جنگ روانی به کار برده شده از سوی این گروه استفاده از اخبار کنترل شده می‌باشد؛ این تاکتیک شکل خفیفی از سانسور اطلاعاتی برای حفظ منافع توزیع‌کننده است. به عبارتی، داعش هر آنچه را مطلوب یابد نشر می‌دهد.

یکی از تاکتیک‌های مورد استفاده در سیاست که مورد توجه داعش نیز قرار گرفت تاکتیک محک زدن است. در این تاکتیک عوامل تبلیغاتی می‌کوشند برای دریافت بازخورد گروهی خاص یا حتی افراد جامعه، با انتشار یک موضوع، واکنش آنها را مورد ارزیابی قرار دهند و سیاست‌های آینده خود را نسبت به آن طراحی کنند. به کارگیری شیوه‌های متنوع مجازات در این راستا به منظور سنجش واکنش‌هاست. علاوه بر این، یکی از شیوه‌های مورد استفاده در

جنگ روانی برای مشروعیت بخشیدن به خود و کسب حمایت سایرین، روی آوردن به تاکتیک ایجاد یک یا چند دشمن فرضی است (Bagheri Dolatabadi and Noroozi, 2016:119-123). این گروه تروریستی رسانه‌های اجتماعی را هوشمندانه به عنوان ابزاری برای تبلیغات تروریستی به خدمت گرفت (Ahmadvand and Ahmadvan, 2015:166). بهره‌گیری گسترده داعش از رسانه‌های اجتماعی آنها را از تمام گروه‌های تروریستی متمایز کرده است. رسانه‌ها با قدرت اقناعی خود می‌توانند نظام عقیدتی مورد نظر خود را در جامعه تزریق، تعمیق و تحکیم کنند. نگاهی به تنوع و تعدد رسانه‌های داعش نشان می‌دهد که این گروه تروریستی به صورتی هدفمند و نه خنثی از ابزارهای رسانه‌ای بهره برده است (Eslamifard, 2016:28). این گروه سعی کرده به واسطه انتشار تصاویر و ویدئوهای هراس‌افکن در سطح وسیع در فضای مجازی، خود را برای دیگری از یک ترس با منشأ بیرونی به یک اضطراب هیستریک با منشأ درونی تبدیل کرده و بدین وسیله زمینه نوعی بزرگ‌نمایی و ذهنیت‌افکنی و در نتیجه افزایش ضریب پیروزی در برابر دیگران را تضمین کند (Shahbazi, 2016:49). علاوه بر این، عوامل تبلیغی و رسانه‌ای بیش‌ترین تأثیر را در جذب جوانان به داعش داشته است. استفاده گسترده از وسایل ارتباط جمعی و تکیه بر مبانی احساسی - عقیدتی اهل سنت و استفاده از نمادها و شعارهای اسلامی و ... باعث جذب جوانان به این گروه گردید. در همین ارتباط، پروپاگاندای داعش از طریق مجله بین‌المللی «دابق» و سایر رسانه‌های منتسب، بسیاری از افراد را به همکاری، هواداری و حمایت از این سازمان متقاعد نمود.

رسانه‌ها با بهره‌گیری از تکنیک‌هایی نظیر اشاعه نفرت مشترک، فزون‌سازی اهمیت ایدئولوژیک، ایجاد دشمن مشترک و نشاط عمومی، همبستگی و اتحاد میان مخاطبان را افزایش داده و متعاقباً نوعی بسیج نیروها را شکل می‌دهند (Bagheri Dolatabadi and Noroozi, 2016:119). طبق گزارش شورای امنیت سازمان ملل ۲۵ هزار جنگجوی تروریست خارجی بیش از ۱۰۰ کشور به سوریه، عراق، افغانستان، یمن و لیبی رفته‌اند؛ این در حالی است

که آمار ورود جنگجویان خارجی به افغانستان در دوره اشغال این کشور از سوی ارتش سرخ شوروی ۱۰ هزار نفر بوده است (Bagheri Dolatabadi and Noruoz Nejjhad, 2016:207). دسترسی آسان جوانان به شبکه‌های اجتماعی و اینترنت هم‌چنین سبب شده تا از لحاظ فکری، نسبت به جهادی‌های دو یا سه دهه پیش (نظیر القاعده)، ما نسلی منسجم‌تر و البته رادیکال‌تر را (Groll, 2015) در گروه‌هایی مانند داعش شاهد باشیم. ارضای میل ماجراجویی در شیوه نوین جنگ‌های پارتیزانی (شبیخون‌های شبانه، شیوه‌های جدید در از بین بردن دشمن، استفاده از طبیعت و محیط محل درگیری هم‌چون سدها و مخازن نفت و گاز، مجهز کردن زمین به تله‌های انفجاری قدرتمند و البته دست ساز، استفاده از تجهیزات پیشرفته، استفاده از خودروهای سبک و چالاک بجای تانک‌ها و نفربرهای کند و دست و پاگیر و تجهیزات انفرادی متفاوت مانند چاقوهای بزرگ و تفنگ‌های تک تیرانداز، مجموعه‌ای جذاب و جوان پسند را در مقابل دیدگان جنگجویان تازه وارد قرار داد. هم‌چنین جنگ در کنار کهنه جنگجویان چچنی، لیبیایی، افغان و عرب نیز به عنوان یک افتخار برای آنها محسوب می‌گردد. کهنه جنگجویانی که در کارنامه خود سابقه حضور جنگ‌های کوزوو، بوسنی، افغانستان، لیبی و عراق و جنگیدن همراه بن‌لادن و ابومصعب زرقاوی را داشتند، تأثیر روانی قابل توجهی در جذب جوانان داعشی داشت.

۶-۲-۳. اولویت عملیاتی

از تفاوت‌های القاعده با گروه داعش آن است که القاعده بین‌المللی عمل می‌کرد. در حالی که داعش خاورمیانه را به عنوان قلب جهان مورد هجوم قرار داد (Samie Esfahani and Sharif, 2016:167) عملیات‌های القاعده یا منتسب به این سازمان، از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ۲۴ کشور صورت گرفت که نشانگر توان القاعده در تشکیل نیروی تروریستی بین‌المللی در پنج قاره جهان بود (Tavakoli, 2017:153). هم‌چنین، دیدگاه جهادی القاعده بر اساس دشمن دور یعنی آمریکا قرار دارد. به عبارتی، برای نیروهای القاعده هدف نابودی قدرت‌های استکباری بوده و مهم نیست این قدرت کفر کجا باشد. استراتژی این نیروهای جنگجو از ابتدا آن بوده که منافع این قدرت‌ها را در هر کجای جهان حتی در خود

کشورهای غربی و آمریکا به چالش بکشند. اما داعش خطر مسلمان‌های غیر از خود و در رأس آنها حکومت‌های کشورهای اسلامی را فوری‌تر می‌داند و بر مبارزه با آنها به عنوان «خائنان به حکومت اسلامی» تأکید می‌کند (Al-Ubaydi et al, 2014: 27-29). در نتیجه، در نظر این گروه سرنگونی این حکومت‌ها مقدم بر مبارزه و جنگ با دشمن بعید یعنی غرب و آمریکاست. بر اساس ادبیات این جهادگران سلفی، اساساً علت وجودی دشمن دور، حاکمان و دشمنان نزدیک هستند. به عبارتی، آنها به تفکر «العدو القریب اولی من عدو البعید» اعتقاد دارند (Abdkhodaei and Tabrizi, 2016: 153).

از منظر آنها ابتدا باید دشمنانی که به ما نزدیک هستند را از بین ببریم و سپس به جنگ با دشمنان قوی‌تر چون آمریکا و روسیه پردازیم (Shahbazi, 2016: 51). به نظر داعش اول باید اسلام از دست مسلمانانی که آنها را کافر می‌دانند، رها شود. لذا داعش آمریکا و اسرائیل را دشمن شماره یک نمی‌داند و به جای اسرائیل؛ مسلمانان بی‌پناه در عراق و سوریه را دشمن دانسته و کشتن آنها را جهاد مقدس می‌نامید. هرچند القاعده گرایش ضدشيعی دارد، هدف اصلی خود را مبارزه با سلطه غرب اعلام می‌کند؛ ولی هدف اصلی داعش به عنوان یک گروه نوسلفی تکفیری، تشیع است و با مطرح کردن دشمن دور و نزدیک، مبنا را ستیز با دولت‌ها و عناصر متمایل به شیعه قرار داده است (Abbaszade Fathabadi and Sabzi, 2015: 56). در واقع القاعده «دگر» اصلی غرب را به سرکردگی آمریکا در نظر می‌گیرد، اما داعش خطر شیعیان را بیش‌تر می‌داند (Pourhoussaini, 2015: 84). به عبارت دیگر، داعش و القاعده هر دو با آمریکا، غرب، مذاهب اربعه و تشیع مخالفت می‌کنند؛ اما تفاوت آنها این است که برای القاعده، غرب دشمن اصلی و مرکز مقابله است و درگیری با شیعیان در مراحل بعدی قرار دارد؛ اما هدف کنونی داعش، تشیع است (Miryusefi and Gharibi, 2015: 187).

داعش تمام غیر هم‌کیشان خود را تکفیر کرده و بسیار با خشونت با آنها برخورد می‌کند، در حالی که خشونت القاعده کمتر از داعش است و تا به این اندازه از اجبار و خشونت در برخورد با پیروان دیگر ادیان استفاده نمی‌کند. بن‌لادن تسامح در رابطه با شیعیان را می‌پذیرفت و اتحاد شیعه و سنی را در شرایط مبارزه با خارجی‌ها (نیروهای آمریکایی) بسیار مهم

می‌دانست (Samie Esfahani and Sharif Yalme, 2016:167). به همین دلیل بود که راهبرد القاعده عراق به رهبری زرقاوی در ایجاد جنگ فرقه‌ای در عراق و تاکتیک کشتار غیر نظامیان شیعی، با انتقاد رهبران ارشد القاعده از جمله ایمن الظواهیری مواجه شد.

۷-۲-۳. منابع مالی

منابع مالی اهمیت زیادی برای گروه‌های تروریستی از جمله القاعده و داعش دارد؛ تأسیس یک سازمان سیاسی به منظور جهاد برای برپا کردن خلافت اسلامی با استفاده از قدرت نظامی امری پر هزینه است. هر جنبه‌ای از فعالیت چنین سازمانی نیازمند پول است؛ به رزمندگان و پرسنل ستادی سازمان باید حقوق پرداخت کرد؛ خریدن مأموران دولتی که بر علیه آن‌ها مبارزه می‌کنند هم هزینه‌بر است. ارائه خدمات عمومی به مردم برای جذب حمایت آنها از سازمان نیز نیازمند منابع مالی است. به عبارت کلی‌تر، تمام وجوه فعالیت یک سازمان شورشی هزینه دارد. برای تأمین این هزینه‌ها، سازمان‌های مبارز بسته به موقعیتشان راه‌حل‌های مختلفی را مد نظر قرار می‌دهند. دامنه این راه‌حل‌ها گسترده است و از سرقت از بانک‌ها، فروش مواد مخدر، و قاچاق اسلحه گرفته تا وضع مالیات بر فعالیت‌های اقتصادی در منطقه تحت کنترل آنها را در بر می‌گیرد (Byman, 2011:87). دستیابی به تسلیحات، مهمات و تجهیزات پادگان‌های نظامی در عراق و سوریه و همچنین تسلط بر منابع مهم نفتی در این دو کشور، در کنار قلمرو وسیع جغرافیایی گسترده که در اختیار داشته، موقعیت بی نظیری در میان گروه‌های تروریستی جهان برای داعش ایجاد کرد (Atwan, 2014). به طور کلی، داعش در مقایسه با القاعده منابع اقتصادی غنی داشته، به گونه‌ای که به ثروتمندترین گروه تروریستی جهان تبدیل شد. بسیاری از اعضای نیز به طمع حقوق‌های چند هزار دلاری به این گروه پیوسته بودند. در حالی که بسیاری از عملیات‌های القاعده صرفاً هزینه‌بر بود. درآمد حاصله از فروش غیر قانونی نفت، زکات و مالیات، سرقت از بانک و فروش عتیقه و فروش اعضای بدن بازداشت‌شدگان و کشته‌شده‌ها از منابع مالی گروه تروریستی داعش محسوب می‌شود. علاوه بر این، دریافت پول از خانواده گروگان‌ها، کمک‌های مالی کشورهای عربی، کمک‌های مالی گروه‌های خیریه مذهبی، غارت اموال مسلمانان و غیرمسلمانان عراق و سوریه، فروش زنان و کودکان به عنوان برده، فروش

محصولات اساسی کشاورزی تحت کنترل مناطق داعش، استخراج و تولید منابع معدنی از دیگر منابع مالی داعش به شمار می‌آید (Brisard and Martinez, 2014:7). در همین ارتباط به طور مثال در سال ۲۰۱۴، داعش از ربایش و گروگان‌گیری افراد بین ۲۰ تا ۴۵ میلیون دلار کسب کرده بود (Tavakoli, 2017:180). از نظر تأمین تسلیحات و مهمات، دولت اسلامی عمدتاً وابسته به غنائم فراوانی بوده که در طی جنگ با ارتش‌های سوریه و عراق نصیبش شده بود. در حالی که منابع مالی نظامی گروه القاعده بیشتر متکی بر ثروت شخصی سران این گروه و سازمان‌های خیریه اسلامی بود. مهمات این گروه نیز بیش‌تر به صورت غیر قانونی و از طریق حامیان خارجی این گروه تأمین می‌شد.

هم‌چنین، گروه داعش برای دستیابی به اموال خود و فرار از نظارت کشورهای غربی، به راهکارهای خاصی جهت جابجایی پول‌های خود دست یافت که از جمله آنها استفاده از شبکه پولی الکترونیکی «بیت کوین» بود (Alipour et al, 2014:217). مخفی و مجهول بودن و سازماندهی غیرمرکزی این سیستم مالی، این امکان را به وجود می‌آورد که نظارت بر خرید و فروش و کانال‌های جابه‌جایی و تمام فرآیند جابه‌جایی پول مشکل گردد.

۸-۲-۳. تفاوت ساختاری و راهبرد نظامی

تفاوت ساختاری و سازمانی دو گروه نیز حائز اهمیت است. ساختار گروه القاعده به صورت منظومه‌ای است و پیوند حلقه مرکزی با سایر حلقه‌ها ضعیف است؛ آزادی عمل در القاعده بسیار زیاد است و حلقه‌ها که بر اساس عامل جغرافیا تقسیم‌بندی شده‌اند، می‌توانند استراتژی‌های محلی متفاوتی اتخاذ کنند. در واقع، با سقوط طالبان، تداوم فرماندهی شبکه‌های زنجیره‌ای القاعده در سراسر جهان به شکل سامانه «تمرکزگرا» و «وحدت فرماندهی» امکان‌پذیر نبود، در نتیجه، به سوی هسته‌های خودکفا و خود فرماندهی روی آوردند. با این حال، با توجه به محدود بودن نیروهای القاعده، انسجام رفتاری این گروه بیش‌از داعش بوده است. داعش به لحاظ سازمانی منسجم، تا حدی منظم و البته جامع‌تر بود زیرا ناچار بود به مسائل اقتصادی، فرهنگی، سیاست داخلی و حتی سیاست خارجی در حوزه تحت تصرف

خود(عراق و سوریه) بیندیشد و عمل کند(Tavakoli,2017:153-177). اما القاعده به دلیل این که هیچ منطقه جغرافیایی را در اختیار ندارد، از انسجام سازمانی کمتری برخوردار است. الگوی سازمانی داعش مبتنی بر الگوی تکثیر و پیروسی است. در این الگو، اساساً رابطه سازمانی، چه متمرکز (هم چون الگوی هرمی) چه غیرمتمرکز (هم چون الگوی زنجیره‌ای)، شکل نمی‌گیرد. در همین رابطه، طبق بررسی انستیتو مطالعات جنگ و اشنگتن، داعش دارای راهبرد سه‌گانه‌ای بوده که سه حوزه جغرافیایی را مد نظر داشت. حوزه اول سرزمین شام، حوزه دوم سرزمین‌های نزدیک مانند خاورمیانه و شمال آفریقا و حوزه دور مانند آسیای شرقی، اروپا و آمریکا. داعش برای هر حلقه راهبرد نظامی مخصوصی تدوین کرده بود. در سرزمین شام جنگ کلاسیک را انتخاب کرده و در سرزمین‌های نزدیک جنگ چریکی و در سرزمین‌های دور نیز به اعمال تروریستی اقدام نمود. آنها در تصرف شهرها، تاکتیک «کمر بند حمله» را به کار می‌گرفتند. آنها ابتدا شهرها و روستاهای اطراف شهر هدف را تصرف و به عنوان پایگاه استفاده می‌کردند. سپس دور شهر کمر بند می‌کشیدند و بعد کمر بند را تنگ‌تر کرده و شهر را محله به محله و به شکل چریکی تصرف می‌کردند(Salehi and Moradiniaz,2016:114). جنگ بیابانی نیز یکی دیگر از تاکتیک‌های جنگی این گروه است که در منحرف کردن نیروهای ارتش از هدف اصلی، کاربرد فراوانی داشت. القاعده دست کم در سطح شعار، از حمله به غیرنظامیان اجتناب می‌کرد و از درگیری با دیگر گروه‌های اسلامی و جنگ داخلی پرهیز داشت. هم‌چنین، خونریزی و قتل را علنی نمی‌کرد. اما داعش سیاست «النصر بالرعب» را سر لوحه خود قرار داده است و علنی کردن خشونت برای ایجاد رعب و وحشت را عاملی برای پیروزی خود می‌دانست(Nejat,2005:17-18). در همین رابطه، کتاب «ابوبکر ناجی» بین سیاستگذاران و طراحان استراتژی داعش بیش‌ترین تأثیر را داشته است. ناجی در این کتاب بهترین شیوه جنگی در گسترش قلمرو خلافت را در ابتدا خشونت و توحش فراوان، ارباب سربازان دشمن و تبلیغات و جنگ روانی اعلام می‌کند(Nabavi and Nejat,2014:139). اقدامات خشونت آمیز و به نمایش گذاشتن آنها، حاکی از هدفمندی و برنامه منسجم این گروه جهت تحقق اهداف خود بوده است. اگرچه هر دو گروه به «جهاد تدافعی» معتقدند ولی در استراتژی یعنی در نحوه

به کارگیری جهاد علیه دشمنان اسلام با یکدیگر اختلاف نظر دارند. القاعده راهبرد ترکیبی برای وصول به اهداف خود نظیر نبرد با آمریکا، انجام دادن کارهای تروریستی خارق العاده برای تهییج و تحریک جهان اسلام و متقاعد کردن آمریکا به خروج از جهان اسلام اتخاذ کرد. هم‌چنین از یاغیان ضدآمریکایی حمایت و در نهایت، تبلیغاتی وسیع برای متقاعد کردن مسلمانان - مبتنی بر اینکه جهاد یک وظیفه است - به راه می‌انداخت؛ در حالی که داعش در پی ساخت یک دولت اسلامی بود. لذا راهبردش کنترل منطقه جغرافیایی و گسترش آن بوده است تا با تأسیس دولت، مردم تحت حمایت آن دولت، زندگی کنند. راهبرد جنگی داعش برمبنای گسترش محدوده جغرافیایی نبوده بلکه براساس اهمیت منابع موجود در آن منطقه است. داعش مدعی است با داشتن قلمرو می‌توان ارتش پدید آورد و به محافظت از منطقه پرداخت (Tavakoli, 2017:181). به عبارتی، بازوی نظامی و قدرت سخت جایگاه مهمی در این سازمان در جهت تأمین امنیت و اهداف سیاسی و ایدئولوژیک ایفاء می‌کرد (Lewis, 2014:9) در همین ارتباط، توانایی لجستیک نظامی داعش نیز از القاعده قوی‌تر بوده است. به لحاظ تاکتیک جنگی، القاعده تاکتیک انجام دادن عملیات بزرگ و چشمگیر بر ضد اهداف راهبردی یا سمبلیک را در دستور کار خود قرار داد. مانند حمله به برج‌های دوقلو، ساختمان پنتاگون، بمب‌گذاری در سفارت آمریکا در کنیا و تانزانی؛ و کماکان از همین راهبرد علیه غربی‌ها به خصوص آمریکایی‌ها استفاده می‌کند. در حالی که داعش با به دست آوردن منطقه جغرافیایی در عراق و سوریه به دنبال پیروزی بیشتر و کسب ادوات جنگی و حتی تانک برای دفاع و غلبه بر مناطق جدید بود. در این حالت، تروریسم بخشی از جنگ و شورش‌گری است؛ این گروه در مناطق تحت کنترل با تاکتیک کشتار جمعی، تجاوز و اعدام در پی تمکین مردم به دولت بود (Byman and Williams, 2015:6). هم‌چنین، القاعده همواره به دنبال اتحاد بین گروه‌های تروریستی بوده؛ ولی داعش اصرار به فاصله‌گیری از گروه‌های دیگر دارد. القاعده سازمان تروریستی بدون منطقه جغرافیایی است و از گروه نظامی مخفی با جنگجویانی متخصص و مبتکر برخوردار می‌باشد. شبکه‌های تروریستی هم‌چون القاعده، سرزمینی را اشغال نمی‌کنند و نمی‌توانند به طور مستقیم با نیروهای نظامی مقابله کنند؛ در

حالی که داعش علاوه بر داشتن نیروی نظامی گسترده، سرزمین‌هایی را در عراق و سوریه اشغال کرد. این گروه قابلیت‌های نظامی داشته و خطوط ارتباطی را کنترل می‌کرد (Tavakoli, 2017: 182). هم‌چنین، دارای زیرساخت‌های فرماندهی بود و می‌توانست بودجه مورد نیاز خود را تأمین کند.

۹-۲-۳. شیوه هویت‌جویی

شیوه هویت‌جویی داعش بهره‌گیری از نمادها و نشانه‌های گوناگون تاریخی، قومی، فرهنگی، مذهبی درخور توجه است. ابوبکر البغدادی در روای رسیدن به دورانی تازه از خلافت آن هم از نوع عباسی - که لقب البغدادی‌اش هم ریشه در آن دارد - کوشیده است از اطلاعات تاریخی زیرکانه بهره ببرد؛ و سپاه جامگان خود را همانند سپاه پوش ابومسلم خراسانی به پشت دروازه‌های بغداد ببرد. داعش برخلاف القاعده به جای آزادسازی قدس به دنبال آزادسازی بغداد و برگرداندن دوران هارون الرشید بود. با توجه به این که رقه، پایتخت خلافت عباسی در سال‌های ۷۹۶-۸۰۹ بود، رهبر داعش در جهت انسجام هویت جمعی تلاش کرد تا رقه را به عنوان مکان نمادین پایتخت خلافت اسلامی خود قرار دهد. در حقیقت، فتح یک سرزمین به عنوان پایگاه و قلمرو خلافت اسلامی، یکی از اهرم‌های مهم داعش برای تبلیغ و تثبیت جایگاه خود در جایگاه یگانه مرجع معتبر برای آمال مسلمانان محسوب می‌شد (Hassan, 2015). از سوی دیگر داعش بر آن بود تا خود را بازیگری که از نظر دینی مشروع است، معرفی کند. این گروه تروریستی خودش را نسبت به دیگر رقبایش مدافع اسلام توصیف می‌کند، به ویژه در مواقعی که سایر گروه‌های تروریستی مشروعیت داعش را به چالش می‌کشند. موریس دوورژه معتقد است که القاعده یک سازمان کوچک نخبه‌گرا است که به دنبال معتقدان واقعی می‌باشد. اما داعش یک حزب یا ارتش توده‌گرا است که به دنبال حکومت در کشورهاست. این گروه تروریستی، با ایجاد خلافت، نظم و موازین حقوقی و سیاسی بین‌المللی را به چالش کشیده و اعلام تشکیل خلافت اسلامی گروه داعش، به نوعی دستیابی به هویت سیاسی متمایز است (Aminian and Zamani, 2016: 11). هویتی که نه تنها این گروه را از دیگر گروه‌های بنیادگرا متمایز می‌سازد، بلکه نوعی ارجحیت را به دلیل کامیابی در تشکیل حکومت، به آن می‌بخشد.

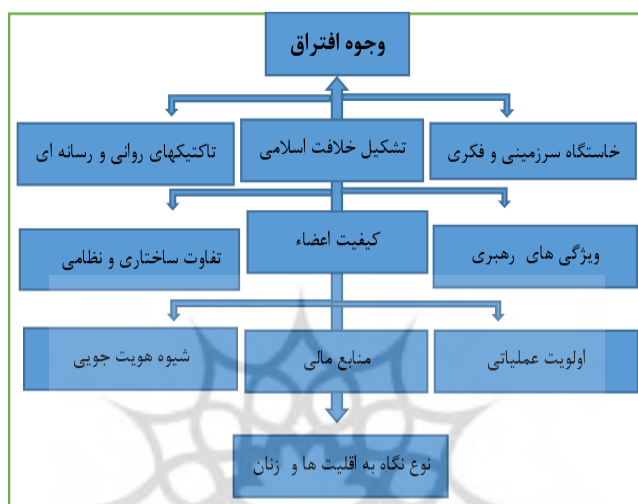
۱۰-۲-۳. نوع نگاه به اقلیت‌ها و زنان

القاعده در قبال غیرمسلمانان، نظیر مسیحیان و ایزدی‌ها، قائل به کافر بودن آنها می‌باشد. اما این گروه اعلام کرده است که غیر از اخذ جزیه، نیازی به قتل آنها، مگر در حالت محاربه نیست. در حالی که بر پایه عقاید داعش، تمام اقلیت‌های غیرسنّی «کافر اصلی» به شمار می‌روند و احکام شرعی کامل کافر بر آنها جاری می‌شود (Tavakoli, 2017: 177). در حقیقت، داعش زندگی سیاسی و فردی را بیش از سایر گروه‌های اسلامی محدود می‌کند و از حقوق مساوی زنان و اقلیت‌ها متنفر است (Bagy, 2012: 16). گروه تروریستی داعش با دادن وعده‌های جنسی چه در این دنیا با استفاده از نکاح با زنان داوطلب که از کشورهای مختلف آمده بودند و چه در بهشت پس از کشته شدن، افراد را وسوسه و جذب خود می‌کرد. برای نیروهای داعش این شانس وجود داشته که با زنان مختلفی ازدواج کنند و هم‌چنین زنانی را که به اسارت می‌گیرند به عنوان غنیمت نزد خود نگه دارند. در جذب جوانان به داعش عامل «جهاد نکاح» مسلماً تأثیرگذار بوده و هست. اما نمی‌توان خیلی خوش باورانه آن را به عنوان عامل اصلی در نظر گرفت و آن را محور قرار داد. علاوه بر این، داعش از زنان به عنوان نیروهای نظامی نیز استفاده می‌کرد. اقدام در جهت تکمیل دو گروه زنانه «الریحان» و «الخنساء» به عنوان زیر مجموعه این گروه تروریستی، به بهانه تفتیش بدنی زنان بوده است. علاوه بر این، همان‌گونه که کاترین براون، کارشناس مطالعات اسلامی در کینگز کالج لندن بیان می‌دارد، داعش تلاش داشت تا نشان دهد آنها در صدد ایجاد دولت جدیدی هستند که تمایل دارد زنان به عنوان بخشی از این آرمان شهر سیاسی به آنها بپیوندند. در واقع، همان‌گونه که «ایمن دین»، از اعضای سابق القاعده بیان می‌کند داعش در تلاش بوده تا جامعه‌ای ریشه‌دار و دائمی ایجاد کند. آنها سعی کردند تا مسلمانان جهان را نه فقط از اروپا و آمریکا بلکه از آسیای مرکزی جذب خود کرده و خانواده‌هایی برای این گروه به وجود آورند (Shahbazi, 2016: 49).

1. Katrin Brown

2. Aimen Dean

اما، القاعده چنین نقش گسترده و هدفمندی را برای زنان در نظر نمی‌گرفت و در مقابل کارکرد محدودی برای آنها تعریف کرده بود.



نمودار(۲): تفاوت‌های القاعده با داعش

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش گردید تا وجوه تشابه و افتراق گروه‌های تروریستی القاعده و داعش تبیین شود. اما تفاوت‌های دو گروه بیش‌تر مورد تأکید و تحلیل قرار گرفت؛ زیرا که موجب شناسایی جامع‌تر گروه‌های جدید تروریستی نظیر داعش شده و متعاقباً می‌تواند آمادگی بهتر کشورها را در مواجهه و مقابله با جریان‌های تروریستی و تکفیری فراهم سازد. بر اساس انگاره‌های رهیافت سازه‌انگاری، عناصر غیرمادی و هویتی اصلی‌ترین عامل شکل‌دهنده رفتار افراط‌گرایان می‌باشد. در حقیقت، هسته مرکزی توجیه‌کننده پیدایش گروه‌هایی نظیر القاعده و داعش هویت است که به برساختن خود و دیگری و مفاهیم امنیتی کردن و امنیت زدایی منجر می‌شود؛ که نقش ملموسی در منازعات خاورمیانه دارد. مطالعه تطبیقی دو گروه تروریستی داعش و القاعده حاکی از آن است که داعش همانند گروه القاعده گروهی تروریستی برخوردار از ویژگی فراملیتی، دولتی بدوی و ایدئولوژی سیاسی با ریشه‌های مذهبی است. به عبارتی، دو

گروه در نظام عقیدتی وهابی، جهان‌بینی آخرالزمانی، شیعه‌ستیزی، غرب‌ستیزی، بهره‌گیری از فضای مجازی، جهان‌شمولی، جنگ طلبی و ستیزه‌جویی و نگاه انتقادی به غرب و مدرنیته دارای ویژگی‌های مشترک هستند. با این وجود، در بسیاری جهات این دو گروه از یکدیگر متمایز هستند. در صورتی که داعش ادامه گروه القاعده عراق محسوب می‌شود اما به لحاظ خاستگاه جغرافیایی و فکری متفاوت از القاعده می‌باشد. هم‌چنین، شرایط بین‌المللی و رقابت‌های ژئوپلیتیک در پیدایش داعش بسیار متفاوت از شرایط خارجی تأثیرگذار در ظهور القاعده بود؛ داعش با بهره‌گیری رقابت‌ها و منازعات منطقه‌ای توانست به قوی‌ترین گروه جهادی در دنیا تبدیل شود.

اعلام خلافت از سوی گروه داعش، در واقع بزرگ‌ترین اقدام این گروه در خارج شدن از سیطره القاعده و به‌طور کل، متمایز شدن از سایر گروه‌های جهادی محسوب می‌گردد. علی‌رغم این که القاعده به خلافت به عنوان یک آرمان متعهد بود اما وارد مقوله حکومت کردن نشد و حتی آن را در شرایط فعلی ضروری و واجب نمی‌دانست. هم‌چنین داعش بر خلاف القاعده که عملکرد بین‌المللی داشت، بیش‌تر تمرکز خود را، در قالب منطقه‌گرایی و ناسیونالیسم شامی، بر سرزمین شام یعنی عراق و سوریه قرار داد. این گروه از تاکتیک‌های جنگ روانی رسانه‌ای بهره برده و اقدام به تجمع اعضا از سراسر جهان نمود؛ به طوری که اعضا متخصص و زبده‌تری را بسیج کرد که نسبت به اعضای سازمان القاعده از قابلیت و کیفیت بالاتری برخوردار بودند. هم‌چنین، این گروه با اقدامات تبلیغی و رسانه‌ای خود، که بسیار فراتر از اقدامات تبلیغی القاعده بود، توانست از دانش و تخصص اعضای جوان اروپایی و خارجی برای مقاصد سیاسی - نظامی و تبلیغی خود بهره ببرد. به عبارتی دیگر، توان رسانه‌ای و قدرت استفاده از شبکه‌های اجتماعی در داعش بسیار گسترده‌تر از القاعده بوده و آنها از این ابزارها برای جذب نیرو، عملیات روانی و حتی تهاجم سایبری استفاده کردند.

رهبران القاعده معمولاً چهره‌ای کاریزماتیک داشته‌اند که در جذب عرب‌های جوان و متعصب تأثیرگذار بوده است. در حالی که رهبران داعش از چنین ویژگی برخوردار نبوده‌اند. هم‌چنین، به لحاظ کیفیت و موقعیت اجتماعی و تحصیلی، رهبران داعش از جایگاه نازل‌تری برخوردار

می‌باشند. هدف داعش مبارزه با دشمن یا «دیگری» قریب، یعنی حکومت‌های منطقه است در حالی که تمرکز جهادی القاعده بر دشمن یا دیگری بعید یعنی آمریکا و غرب می‌باشد. القاعده بیشتر بر جهاد تأکید دارد ولی نرم‌افزار اعتقادی داعش فقه التکفیر است. در نیل به مقصود نیز داعش از منابع مالی متنوعی بهره می‌برد که کمتر در تاریخ القاعده مشاهده شده است.

با وجود این که ساختار گروه القاعده به صورت منظومه‌ای است و پیوند حلقه مرکزی با سایر حلقه‌ها ضعیف است اما انسجام رفتاری این گروه بهتر از سازمان داعش است که مبتنی بر الگوی تکثیر و ویروسی است. علاوه بر ساختار سازمانی، این دو گروه تروریستی در زمینه‌های تاکتیک نظامی و جنگی نیز با یکدیگر متفاوت می‌باشند. القاعده تاکتیک انجام دادن عملیات بزرگ و چشمگیر بر ضد اهداف راهبردی یا سمبلیک را مد نظر قرار داده است. اما داعش بر تصرف قلمرو سرزمینی و مقابله مستقیم و کسب غنائم جنگی تمرکز کرده است. داعش برای هویت‌جویی نیز از نمادهای تاریخی و مذهبی و قومی (خلافت عباسی) بهره برداری نمود. هم‌چنین، این گروه، برخلاف القاعده که اهمیتی برای زنان قائل نبودند، از زنان برای تشکیل جامعه یوتوپیایی یا آرمانی خود و هم برای جذب نیرو و تقویت ارتش استفاده کرد. علاوه بر این، رهبران داعش اقلیت‌های قومی و مذهبی را کافر می‌نامیدند و اقدام به کشتار آنها می‌کردند. در حالی که القاعده قائل به این امر نبود و اعلام کرده بود نیازی به قتل آنها، مگر در حالت محاربه، نیست.

بطور کلی، می‌توان بیان داشت که جریان‌های تروریستی نظیر القاعده و داعش تهدیدات امنیتی جدی برای منطقه و جهان محسوب می‌گردند که مقابله با آنها باید از اولویت‌های دولت‌ها باشد. برخورد با القاعده که اساساً ساختارش برای امنیت بیشتر به صورت شبکه‌ای و منظومه‌ای تنظیم شده، بسیار سخت‌تر است؛ در حالی که برخورد با داعش به دلیل استقرار در یک منطقه مشخص، آسان‌تر می‌باشد. مطالعه گروه‌های تروریستی و تکفیری جدید بویژه داعش حاکی از این واقعیت است که جریان‌های تروریستی در عصر کنونی خود در حال رادیکالیزه شدن و پیچیده شدن مضاعف هستند که برخورد با آنها مستلزم اقدامات چند سطحی و مقابله همزمان در ابعاد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری می‌باشد. تأکید داعش به ابزار

خشونت لجام گسیخته، قدرت نظامی، راهبردهای (تاکتیک‌های) منظم و نوین جنگی و البته تأکید زیاد بر رسانه‌های اجتماعی و اینترنت سبب شده تا این گروه به سرعت، پایگاه‌هایی سیاسی و اجتماعی قوی، در میان جمعیت مسلمان کشورهای مختلف جهان و خاورمیانه برای خود ایجاد کند و بتواند از سایر گروه‌های بنیادگرا پیشی بگیرد و درحقیقت، به قوی‌ترین گروه بنیادگرا و در عین حال، تروریستی جهان تبدیل شود.

۵. قدردانی

نویسندگان از حمایت‌های مادی و معنوی دانشگاه مازندران و نشریه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام تشکر می‌کنند.



Reference

1. Abbaszadeh Fathabadi, Mehdi; Sabzi, Rohoullah (2015). Method of the Search for Meaning by Al Qaeda and ISIS, Political and economic Journal, No 302. **[In Persian]**
2. Abdkhodaei, Mojtaba; Tabrizi, Zeinab (2016). Study of the Role of Qatar in the Palestinian Issue after the 2011 Regional Changes, Strategic Research of Politics, Volume 4, Issue 15, Pages 179-200. **[In Persian]**
3. Ahmadvand, Salman; Ahmadvand, Iman (2015). Rereading Analytical Approches of Terrorism: Case Study ISIS, Scientefic Journal of Defence Policy, Issue 23, No.90. **[In Persian]**
4. Akhavan Kazemi, Masoud; Sadeghi, Seyyed Shamsoddin; Lotfi, Kamran (2015). Syrian Crisis and Geopolitical Conflicts of Regional Powers, Journal of Political Studies of Islamic World, No.16. **[In Persian]**
5. Alipour, Abbas; Heydari, Jahangir; Feli, Amin (2014). Internal and External Factors Affecting on Execution of Takfiri Movement in West South Asia, Journal of Security Horizons, Issue 7, No23. **[In Persian]**
6. Almasi, Mostafa (2010). Security in the Middle East and Root of War Agianst Terrorisim in US, Journal of Islam, Politics and International Structur, Issue1, No.1. **[In Persian]**
7. Al-Ubaydi, Muhammad; Lahoud, Nelly; Milton, Daniel; Price, Bryan (2014). The Group That Calls Itself a State: Understanding the Evolution and Challenges of the Islamic State. Available at: <https://ctc.usma.edu/the-group-that-calls-itself-a-state-understan-ding-the-evolution-and-challenges-of-the-islamic-state>.
8. Aminian, Bahador; Zamani, Seyyed Hesam (2014). ISIS: linkage between Takfiri Salafi and Bathism, Scientefic Journal of Security Horizones, Issuse 7, No.23. **[In Persian]**
9. Asariyan Nezhad, Housein; Abdullahkhani, Ali (2006). Threat in Security Theories, Quartely Journal of Scientefic Strategic Defence Study, No27. **[In Persian]**
10. Atwan, Abdel Bari (2014). Will the US-Iran-Saudi Alliance Defeat ISIS? If so, to what Effect?, Middle East Monitor, available at: [:https://www.middleeastmonitor](https://www.middleeastmonitor).
11. Azghandi, Alireza (2004). Constructivism: a Theoretical Framework for Understaning Iran's Foreign Policy, Journal of Law, Volume 1, No.1. **[In Persian]**
12. Bagheri Dolatabadi, Ali; Noruozi Nejhada, Jafar (2016). Security Software Flaws in Iraq and Sweeping into Power by the Terrorist Group of ISIS, A Quarterly Journal of Political Studies of Islamic World, Volume 4, Issue 4, Pages 31-5. **[In Persian]**
13. Bagy, Elizabeth O' (2012). Jihad In Syria. Middle East Security Report 6 (2012): 16-17. Understanding War. availab, at: <http://www.understandingwar.org/sites/default/files/Jihad-In-Syria-17SEPT.pdf>. - Turkī al-Bin' alī, al- Lafz. al-sānī fī tarjamat al-' Adnānī, 26 May 2014, 7, <http://www.gulfup.com/?ziPYqa>.
14. Bahney, Benjamin; Johnston, Patrick (2015). Who Runs the Islamic State Group? U.S. News & World Report on May 22, 2015 .

15. Brisard, Jean-Charles; Martinez, Damie (2014). Islamic State: The Economy- Based Terrorist Funding, Thomson Reuters, available at: <http://www.gdr-elsj.eu/wp-content/uploads/2015/11/Islamic-State.pdf>
16. Bulent, Aras (2009). Alqaede, War Agianst Terrorism and Turkey, Translator Hasan Naghdi nezhad and Ahmad Sori, Journal of Foreign Policy, No19.
17. Burchill, Scott; Andrew Linketer (2013). Theories of international relation, translator: Sajjad Heydari Fard, Tehran, Jihad-e-Daneshgahi Publishing Organization. **[In Persian]**
18. Byman, Daniel L (2011). Zawahiri's Big Challenge, Brookings Institute, available at: <http://www.brookings.edu/research/opinions/2011/05/12-al-qaeda-byman>.
19. Byman, Daniel L; Williams, Jennifer R (2015). ISIS vs. Al Qaeda: Jihadism's global civil war, Brooking Institute, available at: <https://www.brookings.edu/articles/isis-vs-al-qaeda-jihadisms-global-civil-war/>
20. Choueiri, Yusuf M (2015). International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences (Second Edition Ed.). London: Elsevier publisher.
21. Ebrahimi, Shahroz (2010). The role of US in Persian Gulf after Saddam: Security and Energy, Journal of Middle East Studies, No.63. **[In Persian]**
22. Eslamifard, Gholam Housein (2016). Rising and Downfalling of ISIS and Role of Mediad, Journal of Media Management, No17. **[In Persian]**
23. Esposito, John; Kamrava, Mehran (2012). Civil Society and Democracy in the Middle East, Translator, Mohhamad Taghi Delafrouz, Volume1, Tehran, Javid Publishing.
24. Farrokhi, Morteza; Abasi Ashghali, Majid (2009). Analytical Framework for Security Concept from Constructivism Viewpoint, Journal of Political Studies, Volume 2, No.6. **[In Persian]**
25. Gambill, Gary (2004). Abu Musab Al-Zarqawi: A Biographical Sketch, The Jamestown Foundation: Terrorism Monitor. December 15 .Volume 2: Issue 24. Avalaable, http://www.jamestown.org/single/?tx_ttnews%5Btt_news%5D=27304#.U6giffldXyE .
26. Ghavam, Abdul Ali (2005). INTERNATIONAL Rlations: Theories and Apriches, Tehran: Samt Publishing. **[in Persian]**
27. Groll, Elias (2015). Al Qaeda Is Losing the Battle for Jihadi Hearts and Minds. Foreign Policy, available at: <https://foreignpolicy.com/2015/08/19/alqaeda-losing-battle-jihadi-hearts-minds-zawahiri-tape/>.
28. Gunaratna, Rohan (2002). Inside Al Qaeda: Global Network of Terror (New York: Columbia University Press, 2002)
29. Hashim, Ahmed (2015). The Transnational Impact of ISIS and the Islamic State in Asia, RSIS Report. Nanyang Technological University (NTU), Singapore.
30. Hassan, Hassan (2015). Inside ISIS: on the Army of Terror. Available at: <https://youtu.be/oE-re1JcXV4>.
31. Jamali, Javad (2011). Theoretical Model of Analysis for Radicalisim Through Apply - ing Constructivism Theory, Scientific Journal of Security Horizons, No.12. **[In Persian]**

32. Jamali, Javad (2016). Afghanian Taliban under Pressure of State and ISIS, Journal of Strategic Studies of Islamic World, Issue17, No1. **[In Persian]**
33. Kasraei, Salar; Davari Moghadam, Saeid (2015). Rising ISIS in Middle East: Sociological Analysis, Journal of Foreign Policy, Issue7, No1.
34. Lewis, Jessica D (2014). The Islamic State: a Counter Strategy for a Counter-State. Institute for Study of War, <http://www.understandingwar.org/report/islamic-state-counter-strategy-counter-state>.
35. McCants, William (2014). Zawahiri's Counter-Caliphate, War on the Rocks, 5 September, 2014p:93, available at: <http://warontherocks.com/2014/09/zawahiris-counter-caliphate/>.
36. Miryusefi, Alireza; Gharibi, Hussein (2015). Identity Violence and Evolution of Jihadi-Takfiri Thoughts in the Middle East(1980-2015), A Quarterly Journal Of World Politics, Volume 5, Issue 1, Pages 176-14. **[In Persian]**
37. Mohammadikia, Tayebeh (2018). Presence of Jihadist Groups in the International Sphere on the Basis of Otherness: Making Process and Identity, Journal of Political and International Approches, Volume 3, No.57, pp.114-135. **[In Persian]**
38. Mottaghi, Ebrahim; Faraji Nasir, Shahriar (2012). Geopolitic Analysis in Unilateral Policy of US in the Middle East Region from Viewpoint of Constructivism, Journal of Political and International Knowledge, No2. **[In Persian]**
39. Nabavi, Seyyed Abdulmir; Nejat, SeyyedAli (2014). Rheology of Neo-Salafi Grpoups based on Content Analysis, Quarterly Journal of Political Research in Islamic World, No.4, pp 129-162. **[In Persian]**
40. Nejat, Ali (2005). Autopsy of ISIS(Identity, Structure, Strategy and Consequences), Tehran, International Studies & Research Institute. **[In Persian]**
41. Pourhoussaini, Naser (2015). Relations of International System and Islamic Awaiking Movements, Journal of Islamic Revolution Studies, Issue12, No41. **[In Persian]**
42. Rahimi Roushan, Hasan; SheikhSarae, Najaf (2015). Violence in Metafiction of Islamic Fundamentalism, Journal of Political Science, Volume 18, Issue 72, Pages 23-42. **[In Persian]**
43. Saberfard, Alireza; Jafari, Seyyed Asghar(2015). Analysng Senario of Effects of Activities of Modern Takfiri Movements on Security Envirenment of Iran and Strategies of Confronting them, journal of Security Studies of Imam Hosein University, Issue3, No.13. **[In Persian]**
44. Salehi, Seyyed Javad; Moradiniazfateh, Fateh (2015). Impact of ISIS's Rising on the Middle East Geopolitic: A Aociological Analysis, Journal of Foreign Policy, Issue 7, No.1. **[In Persian]**
45. Salehi, Seyyed Javad; Moradiniazfateh, Fateh (2016). Self-Declared Islamic State of Isis: Structural and Ideological Distinctions, Journal of Political and Scociology of Islamic World, Volume 4, Issue 8, Pages 85-110. **[In Persian]**

46. Samie Esfahani, Alireza; Sharif Yalme, Iman (2016). Analysing the roots of formation of Islamic state in Syria and Iraq (ISIS), A Quarterly Journal of Political Studies of Islamic World, Volume 5, Issue 2, pp. 161-188.[In Persian]
47. Save Doroudi, Mostafa (2014). ISIS Terrorist Gourp: Consequence of Battle and Regianl insecurity, Journal of Security Reseach, Issuse13, No45.[In Persian]
48. Schwartz, Seth J; Zamboanga, Byron.L.; Meca, Alan; Ritchie, Rachel.A (2012). Identity around the world:An overview,Journal of Theoreticl Social Psychology, Vul,138, Pages: 1-18.
49. Shahbazi, Ali (2016). Analytical Paradigm in Rising ISIS, With Looking at ISIS Benefits for Israel, Journal of Regional Studies: Studing US and Israel, Issue 17, No.2.[In Persian]
50. Tavakoli, Saeid (2017). Alqaeda, ISIS: Differences and Similarities, Journal of Security Horizons, Issue7, No23.
51. Wendt, Alexander (1987). The Agent- Structure Problem In International Relation Theory, International Organisation , Vol. 41, No. 3 , pp. 335-370
52. Wendt, Alexander (2013). Socail Theory in International Politics, Translator: Homeira Moshizade, Tehran: Foreign Ministry Publishing.
53. Yazdanfam, Mohammad (2007). Transformation in Theories and Concept of International Security, Strategic Studies Quarterly, No38.[In Persian]
54. Zarean, Ahmad (2014). Fields of rise of ISIS in Secury Invirement of West Asia, Journal of Security Horizones, Issue 7, No23.[In Persian]
55. Zelin, AaronY (2014). The War between ISIS and al-Qaeda for Supremacy of the Global Jihadist Movement.The Washington Institue, available at: <http://www.washin-gtoninstitute.org>